

مجلس دهم

شب ۲۲ ماه مبارک رمضان ۱۳۹۷

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَأَخِي رَسُولِكَ  
وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ آيَتِكَ الْكُبْرَى وَ النَّبِيَّ الْعَظِيمِ.<sup>۱</sup>  
«بار پروردگارا! رحمت خود را بفرست بر علی که امیر مؤمنین و وصی رسول رب العالمین است،  
و بنده و ولیت و برادر پیغمبرت و حجّتت بر تمام خلق و بزرگترین آیت تو و خبر بزرگ!»

### معنای لقب «امیر المؤمنین» و «وصی»

امیر: یعنی حاکم؛ امر: ای حکم؛ امیر المؤمنین: یعنی حاکم، صاحب امر، صاحب فرمان و  
صاحب اختیار بر مؤمنین. و این لقبی است که پیغمبر به امیر المؤمنین علیه السلام دادند، و همه  
بعد از غدیر خم حضرت را به امیر المؤمنین یاد می‌کردند،<sup>۲</sup> و با آن حضرت هم به امارت، بیعت  
کردند؛ امارت: یعنی حکومت بر مؤمنین. از جمله افرادی که آمدند و با آن حضرت بر همین  
امارت بیعت کردند، عُمَرُ و ابابکر و چند نفر دیگر بودند که اینها با همدیگر آمدند و بیعت  
کردند.<sup>۳</sup>

بریدهٔ اسلمی می‌گوید:

من بعد از رحلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در مدینه نبودم، در شام بودم. وقتی

---

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

<sup>۲</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون معنای لقب امیر المؤمنین و انحصار آن در حضرت علی علیه السلام رجوع شود به امام شناسی، ج ۸، ص ۱۰۷.

<sup>۳</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون بیعت ابابکر و عمر با امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم رجوع شود به امام شناسی، ج ۸، ص ۹۴.

آمدم و دیدم که ابوبکر بالای منبر است و جماعتی هم در مسجد، خیلی تعجب کردم! وارد مسجد شدم و گفتم: پس علی کجاست؟! گفتند: علی نیست! گفتم: چرا ابوبکر رفته است بالای منبر؟! گفتند: خلیفهٔ مسلمین است! گفتم: چگونه خلیفهٔ مسلمین است؟! گفتند: بله، قضایا چنین و چنان شد و این خلیفهٔ مسلمین است! گفتم: مگر شما نبودید که رفتید با علی به امارت بیعت کردید؟! من خودم در آن خیمه بودم که شما با علی به امارت بیعت کردید و گفتید: «السَّلامُ علیک یا امیر المؤمنین!» ای ابابکر و عمر و پنج نفر دیگر، شما هفت نفر با هم آمدید بیعت کردید! گفتند: آن قضایا گذشت، و قضایای دیگری واقع شد؛ عالم بر اساس حوادث است، یک حادثهٔ جدیدی پیدا شد!

گفتم: چه حادثه‌ای پیدا شد؟ قسم به خدا، شما در مقابل پروردگار خیانت و جنایت کردید! رفتید در مقابل رسول خدا با امیرالمؤمنین بیعت کردید، بعد می‌گویید: «حَدَّثَ حَدِيثٌ وَ وَقَعَ وَاقِعٌ!»

خلاصه، من را زدند و از مسجد بیرون کردند.

این روایت را سنی‌ها نقل می‌کنند و در تواریخ اهل تسنن ذکر شده است.<sup>۱</sup>

وصیُّ رَسولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ «خدایا درود خود را بفرست بر علی که امیرالمؤمنین و وصیِّ رسول ربِّ العالمین است.»

وصی به آن کسی می‌گویند که بعد از انسان به وصایت و سفارش او، متکفل امور انسان شود.

اگر نظر آقایان باشد ما پنج سال پیش، در آن سال اولی که در ماه مبارک رمضان بنا بود از ولایت صحبت کنیم، چند مطلب را مفصّل بیان کردیم؛ یکی اخوّت حضرت بود و یکی راجع به وصایت امیرالمؤمنین علیه السّلام. شاید هفت، هشت و یا ده جلسه با طرق مختلف، روایاتی که در این باره از شیعه و سنی نقل شده است: «وصیُّ رَسولِ اللَّهِ، سَيِّدُ الْوَصِيَّيْنَ، سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، خَاتَمُ الْوَصِيَّيْنَ، خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ» که پیغمبر آن حضرت را به عناوین مختلف و در موارد مختلفی به عنوان وصی یاد کردند، و همچنین در خصوص فقراتی که به آن حضرت وصیت کردند، مفصّل صحبت کردیم. و بنده این مطالب را که بیش از هفتاد، هشتاد صفحه است، نوشته‌ام.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون روایت بریدهٔ اسلمی و ایراد او بر خلافت ابابکر رجوع شود به امام شناسی، ج ۸، ص ۱۱۱ - ۱۱۴.

<sup>۲</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون وصایت امیرالمؤمنین از جانب رسول خدا صلوات الله علیهما رجوع شود به امام شناسی،

## تقدّم مقام عبودیت بر مقام ولایت

عَبْدُكَ وَوَلِيِّكَ؛ «او بنده تو و ولی تو است.»

اینجا عبد بر مقام ولایت مقدم شده است، همان طور که آنجا فرمودند: «مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَ

رَسُولُكَ.»

آنجا مقام عبودیت مقدم بر رسالت بود، اینجا مقام عبودیت آن حضرت مقدم بر ولایت است؛ یعنی اول عبودیت است و بعد ولایت.

عَبْدُكَ: معنای عبد را سابقاً بیان کردیم. و وَلِيِّكَ: ولیّ تو؛ ولیّ تو: یعنی صاحب اختیار از

طرف تو و نافذ الأمر در تمام عالم وجود به اراده و اختیار تو. این می شود ولی، که لازمه مقام عبودیت

است. عبودیت: یعنی فناء مطلق؛ و لازمه فناء مطلق، تجلّی تمام انوار پروردگار است؛ و لازمه تجلّی

انوار خدا، افاضه فیض است بر عالم وجود، از ناحیه قلب ولیّ خدا.

عَبْدِي أَطْعِنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي (أَوْ: مِثْلِي)؛ «ای بنده من، تو مرا اطاعت کن تا من تو را مثل

خودم قرار بدهم (یا: مثل خود قرار بدهم)!»

یعنی به عنوان نمونه و مثال خود قرار داد. و این در اثر همان تزکیه و تهذیب و صفای قلب

می شود، که دیگر در شخص شائبه ای از خودنمایی نیست و خدانمای محض می شود، و لازمه

مثال خدا و خدانمای محض شدن، طلوع انوار پروردگار در دل است، و آن انوار، انوار تخیلی و

توهمی نیست؛ بلکه انوار وجودی مطلق است که به نحو تجرّد و بساطت، در دل طلوع می کند

و از آن دل بر تمام عالم وجود افاضه وجود می شود.

تَجَلَّى لِي الْمَحْبُوبُ فِي كُلِّ وَجْهَةٍ \*\*\* و شَاهِدْتُهُ فِي كُلِّ مَعْنَى وَ صُورَةٍ<sup>۳</sup>

«محبوب برای من از هر وجهه ای تجلّی کرد و من او را در هر معنی و صورتی مشاهده

کردم.»

این را می گویند ولایت کلیه مطلقه، که این مقام از مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام است.

**عهد اخوت پیغمبر با امیرالمؤمنین علیهما السلام در مکه و در مدینه**

و آخی رسولک؛ «و برادر پیغمبر تو.»

ج ۲، ص ۲۰۳ - ۲۷۵.

<sup>۱</sup> مشارق أنوار الیقین، ص ۱۰۴، با قدری اختلاف.

<sup>۲</sup> خ ل: عن.

<sup>۳</sup> الجوهرة المضيئة، ج ۲، ص ۲۷۸.

پیغمبر دو مرتبه با امیرالمؤمنین علیهما السلام عهد اخوت بستند؛ یکی در مکه و یکی در مدینه.<sup>۱</sup> و راجع به اخوت هم در همان ماه رمضان مفصل صحبت کردیم و آن مطالب هم نوشته شده است.<sup>۲</sup> در اخوت امیرالمؤمنین هیچ جای شک و شبهه‌ای نیست و این حدیث، حدیث متواتر است که هیچ کس انکار اخوت امیرالمؤمنین را نکرد جز عمر! هیچ کس! حتی ابوبکر هم انکار نکرد.

وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بین مهاجر و انصار در مدینه عقد اخوت بستند، ابوبکر را با عمر، عثمان را با عبدالرحمن بن عوف، و سلمان را با ابوذر برادر کردند؛ همه اینها از اتحاد افق است! تمام مهاجر و انصار با هم برادر شدند ولی برای امیرالمؤمنین علیه السلام برادری معین نکردند، تا اینکه تمام شد و عقدهای اخوت بسته شد، و امیرالمؤمنین هم متأثر شدند که پیغمبر برای من برادری معین نکردند.

یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام در بین راهی خوابیده بودند و گرد و غبار هم آمده و به صورت امیرالمؤمنین نشسته بود، پیغمبر سراغ امیرالمؤمنین آمدند، با پا زدند و فرمودند: «علی برخیز! برخیز! یا آب‌تراب چرا اینجا خوابیده‌ای؟!» حضرت برخاستند، پیغمبر فرمودند: «یا علی، من تو را برای خود گذاشتم؛ أنت أخی فی الدنیا و الآخرة.»<sup>۳</sup> و با آن حضرت عقد اخوت بستند.

بعد از رحلت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امیرالمؤمنین را به مسجد آوردند و آن قضایا اتفاق افتاد، امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر بیعت نکردند، و عمر گفت: «اگر تو بیعت نکنی گردنت را می‌زنیم!» حضرت فرمودند: «بنابراین گردن بنده خدا و برادر رسول خدا را می‌زنی.»

عمر گفت: «عبودیت را نسبت به خدا قبول داریم، اما اخوت را نسبت به رسول خدا نه!»<sup>۴</sup> و همه شیعه و سنی نوشته‌اند که هیچ کس انکار اخوت امیرالمؤمنین را نکرد جز عمر، درحالی که مانند آفتاب روشن بود<sup>۵</sup> و پیغمبر فرمودند که: «انکار اخوت تو را نمی‌کند مگر شخص

---

<sup>۱</sup>الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۸۸.

<sup>۲</sup> رجوع شود به امام شناسی، ج ۲، ص ۱۸۴.

<sup>۳</sup> کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۴۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۴.

<sup>۴</sup> الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۰.

<sup>۵</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون انکار عمر نسبت به اخوت امیرالمؤمنین با رسول الله صلوات الله علیهما رجوع شود به امام شناسی، ج ۲، ص ۱۹۸.

مجاهد! یعنی: منکر و کافر.

### حجّت امیرالمؤمنین بر جمیع خلائق

و حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ؛ «و امیرالمؤمنین حجّت توست بر تمام خلق.»

آنچه را قابل احتجاج است، حجّت می گویند؛ مثلاً انسان را برای محاکمه می آورند در محکمه و می گویند: حجّت و دلیل خودت را بگو، که چرا این کار را کردی؟! به دلیلی که انسان می آورد، حجّت می گویند. اعمال افراد بشر با اعمال امیرالمؤمنین تطبیق داده می شود و در روز قیامت خدا به اعمال امیرالمؤمنین احتجاج می کند؛<sup>۱</sup> یعنی بر اساس فرمان ولایت و اعمال امیرالمؤمنین مؤاخذه می کند.

برای شما حجّت قرار دادم: یعنی امر او امر من، و نهی او نهی من است. پادشاهی که مسافرت می کند یک نفر را جای خودش می گذارد و می گوید که امر او امر من و فرمانش هم فرمان من است، من که برگردم مطابق فرمان این از شما مؤاخذه می کنم؛ این را می گویند: حجّت. حجّت الهی: یعنی آن کسی که خدای علیّ اعلیٰ فرمان او را فرمان خود، امر او را امر خود، و نهی او را نهی خود قرار داده است. این حجّت است از طرف پروردگار، و لذا امر و نهی و افعال او حجّت است، این می شود حجّت و خداوند بر بندگان خود به او امر آن حجّت، احتجاج می کند، و هر عملی که مردم در پیشگاه پروردگار انجام بدهند، اگر با آن عمل حجّت تطبیق کند آزادند و اگر نه، گرفتار؛ چون حجّت است دیگر! حجّت: یعنی آن چیزی که انسان با او بتواند احتجاج کند.

### امیرالمؤمنین آینه تمام‌نمای حضرت حق

و آيَتِكَ الْكُبْرَى؛ «آیت بزرگ تو و بزرگ‌ترین آیت توست!»

آیه: یعنی نشانه و علامت؛ علی یک آینه‌ای است که تو را نشان می دهد، همه وجود تو را نشان می دهد، نه فقط یک صفت و یک اسم.

تمام موجودات خدا را نشان می دهند، ولیکن در سعه و دید و مقدار نشان دادن فرق می کنند؛ یک آینه کوچک و یکی بزرگ است، یکی مربع و یکی مستطیل و یکی لوزی است، یک آینه زرد و یکی قرمز و یکی سبز است، یکی تیره است، یکی پشتش زنگ زده و جیوه‌اش ریخته. همه این آینه‌ها مختلف هستند، ولی یک آینه تمام قد است که می گویند آینه تمام‌نما، و تمام بدن انسان را نشان می دهد، و رنگ این آینه هم در نهایت لطافت است و هیچ زردی و قرمزی و سبزی ندارد، واقعیت را نشان می دهد، نه اینکه تنها جلوی انسان بلکه تمام اطراف اعم از جلو

<sup>۱</sup> رجوع شود به معاد شناسی، ج ۸، ص ۱۷۲؛ انوارالملکوت، ج ۲، ص ۱۳۸.

و عقب و پهلوهای انسان را نشان می‌دهد، و این آینه نه تنها جسم را نشان می‌دهد بلکه روح و مغز و عقل را هم نشان می‌دهد! این یک آینه عجیبی است! امیرالمؤمنین چنین آیه‌ای برای خدا است.

### ظهور نور وجود اجمالاً در پیغمبر و تفصیلاً در امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما

«الکبری» مؤنث است؛ چون «آیتک» مؤنث است. می‌گوید: «آیتک الکبری»؛ آیه اکبر هم می‌گویند. یعنی علی بن ابی‌طالب بزرگ‌ترین نشان‌دهنده تو در میان عوالم است، البته بعد از پیغمبر! پیغمبر جنبه استادی دارد و امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر می‌گیرد و نشان می‌دهد.

اگر کسی خیال کند که امیرالمؤمنین از پیغمبر بالاتر است - کما اینکه بعضی از درویش‌ها تصریح به همین حرف می‌کنند - این حرف خیلی غلطی است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام شاگرد پیغمبر و بنده پیغمبر است،<sup>۱</sup> و بین مقام پیغمبر و امیرالمؤمنین خیلی تفاوت است! در روز قیامت پیغمبر در آن پله بالاست، امیرالمؤمنین یک پله پایین‌تر؛ پیغمبر مقام اجمال دارد و امیرالمؤمنین مقام تفصیل. آنچه امیرالمؤمنین دارد از پیغمبر دارد، نور وجود از مقام عماء و مقام فناء، که همان ذات مقدس پیغمبر و اسم اعظم خداست، تجلی کرد و اولین تجلی در آینه قلب امیرالمؤمنین شد، و آینه قلب امیرالمؤمنین تفصیلی است و جزئیات را نشان می‌دهد، و آینه قلب پیغمبر کلی است و از آن کلی، نور به این آینه تمام‌نمای جزئیات عالم کائنات سرایت می‌کند، و تا او نباشد این نیست.<sup>۲</sup> اینها دیگر خصوصیات است که اگر بخواهیم بیان کنیم خیلی طول می‌کشد. یعنی اگر پیغمبر نبودند، امیرالمؤمنین هم نبود؛ اما عکس آن درست نیست، یعنی اگر امیرالمؤمنین نبودند باز پیغمبر بود. چون پیغمبر حجاب اقرب است و امیرالمؤمنین حجاب بعد از حجاب.

می‌گویند: این تلسکوپ‌هایی که با آنها ستاره‌ها را می‌بینند، اول یک ذره‌بین کوچکی دارد که در او ستاره‌ها دیده نمی‌شود؛ از آن ذره‌بین نور می‌افتد در یک ذره‌بین بزرگ که در آن می‌بینند. ولو اینکه در آن ذره‌بین کوچک ستاره دیده نمی‌شود، ولی واسطه برای نور و فیض است و تا او نباشد در آن ذره‌بین بزرگ دیده نمی‌شود؛ او حکم معدن و مبدأ دارد، او می‌گیرد و به این ذره‌بین بزرگ می‌دهد و انسان می‌بیند. پیغمبر در مقام اجمال از خدا می‌گرفتند و به امیرالمؤمنین

---

۱/ الکافی، ج ۱، ص ۸۹:

«عن أبی عبدالله علیه السلام، قال: جاء جبر من الأحبار إلى أمير المؤمنين عليه السلام... فقال: يا أمير المؤمنين، أفتبئ أنت؟ فقال: "وَيْلَكَ! أنا عبدٌ من عبیدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ."»

۲ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به /مقام شناسی، ج ۴، ص ۱۶۸.

می دادند و او بیان می کرد.

رسول خدا هیچ وقت خطبه نمی خواند؛ در تمام مدّت عمر، خطبه‌هایی که پیغمبر خواندند چندتا بیشتر نیست و همه کوتاه و کم، در حدود دو، سه خط است. اما امیرالمؤمنین اهل بیان بودند و خطبه‌های یک ساعته می خواندند؛ نهج البلاغه خطبه‌های آن حضرت است. پیغمبر می داد و او می گرفت و بیان می کرد.

پیغمبر در تمام مدّت عمر شمشیر به روی کسی نکشید، اما امیرالمؤمنین شمشیر از دستش نیفتاد؛ نه اینکه پیغمبر نمی کُشت، تمام این کشتارها کشتار پیغمبر است، اما در تمام غزوات، امیرالمؤمنین با پیغمبر بود و علی دست پیغمبر بود! نظر پیغمبر و امر پیغمبر بود! این گونه پیغمبر مقام جمع دارد و امیرالمؤمنین مقام تفصیل؛ پیغمبر سرچشمه است و امیرالمؤمنین نهر جاری. این نهر جاری از سرچشمه پیدا می شود؛ نهر جاری است و تمام دنیاها را پُر از آب کرده، اما از آن مبدأ است! امیرالمؤمنین به قلب پیغمبر توجه می کند، آن وقت دریای علوم از قلب او سر می زند و فوران می کند و می جوشد.

### افاضه علوم جبرائیل از امیرالمؤمنین

روایات متواتر از شیعه و سنی داریم که حضرت فرمودند:

پیغمبر به امیرالمؤمنین علیه السلام هزار در از علم آموخت که از هر دری هزار باب از علم منفتح می شد.<sup>۱</sup>

این فقط تعبیر است، نه اینکه هزار تا بوده؛ هزار تا چیست؟! قلب پیغمبر مبدأ تراوش علم است و آن وقت به قلب امیرالمؤمنین می افتد و تفصیل می شود؛ هر آنچه از علوم که شما فرض کنید اینجاست! آن وقت اگر جبرائیل هم بخواهد علم یاد بگیرد باید بیاید از امیرالمؤمنین یاد بگیرد؛ چون مقام پیغمبر و امیرالمؤمنین از جبرائیل بالاتر است و جبرائیل فقط واسطه فیض است، و مقام علم را از حقیقت پیغمبر به قلب پیغمبر می رساند. مثل اینکه شما کناری نشستید و با خودتان تصوّر می کنید، تفکر می کنید، یک چیزهایی در نظر می آورید، حدیث نفس می کنید، یک مسئله فکری حل می کنید، و آنچه را که در نفس شما از قوه کشف مجهولات است، تفصیل می دهید و نسبت به آن مسئله، قوه‌ای اعمال می کنید تا آن مسئله از مقام حقیقت، روشن شود و آن مجهول حل شود؛ آن واسطه بر قلب مبارک پیغمبر، جبرائیل است.

آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام آیه است، پیغمبر هم آیه است اما آیه‌ای که هیچ کسی او را

<sup>۱</sup> بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۰۲:

«عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ، فَفُتِّحَ لَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ.»





مفصلی است که تنزیل چیست؟ تأویل چیست؟ حقیقت قرآن چیست؟ ظاهرش چیست؟

امیرالمؤمنین تکفل چه قسم از این علوم تفصیلی را داشتند؟ پیغمبر متکفل چه امری بود؟

## وصول امیرالمؤمنین به بالاترین درجات عالیّه، با حفظ مقام عبودیت و شاگردی

### پیغمبر

اجمالاً اینکه امیرالمؤمنین شاگرد پیغمبر است و اگر کسی بگوید که امیرالمؤمنین شاگرد پیغمبر است، امیرالمؤمنین خیلی خوشش می آید! ولی بعضی ها نمی فهمند و مقام امیرالمؤمنین را بالاتر می برند و می گویند:

علی آن کسی است که وقتی پیغمبر خواست بت ها را از خانه خدا بریزد، ایستاد و گفت: «یا علی، بیا روی شانه من بایست!» امیرالمؤمنین رفت روی شانه پیغمبر و پای خود را گذاشت روی مهر نبوت؛ پس مهر نبوت زیر پای علی است! این است مقام علی!

این هم استدلال است؟! پس آیا موقعی که انسان بچه کوچکش را هم بغل می کند، درجه بچه بالاتر است؟! پیغمبر ایستاده و می گوید: «من ستونم! علی، بیا روی شانه من، و بت ها را برو بشکن!» یعنی قوام تو به من است، قوام این کعبه به من است و قوام این شکستن ها به من است! پیغمبر علی خود را بلند کردند و معرفی کردند که من معرف هستم و او معرف!

آقا خدا نکند که مطلب انسان بیفتد به دست و فکر خودش؛ یعنی ریسمانش با حقایق بریده شود، آن وقت او دیگر می بافت! هر چه هست از سطحات، طامات و چرندیات می بافت این قدر از این مزخرفات در فکر انسان وجود دارد!

خود امیرالمؤمنین می گوید:

من مثل کره شتر دنبال پیغمبر می دویدم و از علوم او استفاده می کردم، و هر روز بر من یک باب علمی به وسیله آن پیغمبر گشوده می شد.<sup>۱</sup>

---

و با این عبارت و خطاب، معرف کرد رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلم مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام را با گفتارش که: «إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ!» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: «أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «لَا!» قَالَ عُمَرُ: «أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ خَاصِصُ النَّعْلِ!» وَكَانَ أَعْطَى عَلِيًّا نَعْلَهُ يَخْصِمُهَا.

این حدیث را جمعی از حفاظ تخریح کرده اند، و همان طور که خواهد آمد، حاکم و ذهبی و هبشی آن را صحیح شمرده اند.»

<sup>۱</sup> نهج البلاغه (عبده)، ج ۲، ص ۱۵۷:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَنْتَرُ أُمَّهُ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ

به.»

حال تو می‌گویی که علی از او بالاتر است! غلط است دیگر. وقتی انسان می‌خواهد کسی را مدح کند، نباید آن قدر مدح کند که آن مدح تنقیص او باشد! اگر ما امیرالمؤمنین را به بالاتر از پیغمبر مدح کنیم، در نتیجه او را ضایع کردیم و شکستیم، تعریف نکردیم بلکه او را تنقیص کردیم.

سابقاً در مدرسه فیضیه که طلبه‌ها می‌آمدند پای درس آقایان و درس می‌خواندند، شیخی بود که بعضی اوقات در کناری بساط پهن می‌کرد و کتاب و... می‌فروخت و بعضی وقت‌ها هم هیچ نمی‌فروخت، و به تمام معنا خل بود و هیچ سوادى نداشت! همیشه یک دفتر قطور با یک مداد همراهش بود، تا یکی از آقایان می‌رفت منبر و مشغول درس خارج می‌شد، و طلبه‌ها می‌نشستند و صحبت و اشکال می‌کردند، این هم می‌نشست و هرچه را که آن آقا می‌گفت می‌نوشت؛ نه اینکه آن مطالب را بنویسد، بلکه مثل بچه‌ها که روی صفحه یک چیزی می‌آورند، او هم این صفحه را پُر می‌کرد! و چند تا از این دفترها را همین‌طور پُر کرده داشت. بعضی‌ها که به خودشان می‌افتند، مثل نوشته‌شان مثل جناب شیخ است که هرچه از زبانشان بیاید می‌گویند. تمام افراد مؤمنین به ولایت امام متکی هستند و امام هم به ولایت پیغمبر متکی است. آن روایت عجیب را که چند روز پیش در منبر خواندم که امیرالمؤمنین می‌فرماید:

پیغمبر به من گفت: «یا علی، برو به مردم بگو: کسی که عاق پدر و مادر باشد، مورد لعنت خداست!» و بعد فرمود: «من و تو پدر این امت هستیم.»<sup>۱</sup>

الآن هم همین‌طور است؛ یعنی الآن هم نور وجود در تمام عالم از ناحیه مقدس پروردگار به وسیله پیغمبر است، از پیغمبر هم به قلب امام می‌رسد و از امام به مراتب جزئی‌تر تا آن عالم ماده و هیولا می‌رسد، و همه دارند از این طریق فیض می‌گیرند.

و النَّبِيُّ الْعَظِيمُ؛ «و او خبر بزرگ است.»

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾؛<sup>۲</sup> «از کجا سؤال می‌کنند؟» ﴿عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾؛<sup>۳</sup> «از خبر بزرگ!»

ابن نباته می‌گوید:

مردم هرچه سعی کردند که نور علی را خاموش کنند، نشد؛ بلکه یک صیحه به صیحه قیامت اضافه شد!<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، ابن‌شاذان قمی، ص ۱۳۲.

<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> سوره نبأ (۷۸) آیه ۱ - ۲.

<sup>۳</sup>

<sup>۴</sup> مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۱: «ابن نباته:

او خواسته همان **«النَّبِيَّ الْعَظِيمِ»** را معنا کند. قیامت صیحه‌اش خیلی بزرگ است! در قیامت صداها، جمال‌ها و جلال‌ها هست! قیامت عجیب است؛ بهشت و جهنم دارد! اینکه یک صیحه بر صیحه قیامت اضافه شد، یعنی وقتی علی را در میان مردم معرفی کردند، همان مُنْکِرْها مدام خواستند مخفی کنند، ولی مکرر خودش آمد و ظاهر شد و تمام عالم را از بهشت و جهنم پُر کرد. او بهشت مؤمنین و محبّین است و جهنم کافرین و مشرکین. او دو دست دارد، یک دستش آتش است و یک دستش گل؛ به مؤمنین می‌گوید: «بوی گل می‌دهد؛ بفرما بو کن و برو به بهشت!» و به آن آتش می‌گوید: «ای جهنم، او را در بر بگیر! امیرالمؤمنین یک آدم دلسوز لطیف و... نیست‌ها! قسمت‌کننده بهشت و جهنم است.<sup>۱</sup>

### صفات و خصوصیات امیرالمؤمنین در بیان حضرت خضر

حضرت خضر صفات امیرالمؤمنین را خوب بیان کرد؛ صبح روز بیست و یکم که فرزندان امیرالمؤمنین از سر خاک برگشته بودند، دیدند که پیرمردی آمد و ایستاد و مشغول سلام به امیرالمؤمنین شد، با آن جملات که می‌گوید: «بر مؤمنین پدر مهربان و بر کافرین به غیظ و سخت بود!» (که این معنای ولایت است.) و بعد هم غایب شد. بعداً که پرسیدند، گفتند: «این حضرت خضر است.»<sup>۲</sup> هر کس را شما ببینید که محبت محض و یا غیظ محض باشد، به درد نمی‌خورد،

نُسِرَتْ جَلِيَّةٌ فُرِيشِ فزادته

\*\*

إِلَى صِيحَةِ الْقِيَامَةِ قَتْلًا

<sup>۱</sup> کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۰؛ امام شناسی، ج ۱، ص ۱۵۰:

«ابوصلت می‌گوید: چون حضرت رضا علیه السلام از مجلس مأمون به منزل خود مراجعت فرمود، عرض کردم: فدایت شوم، چقدر خوب پاسخ مأمون را دادید! حضرت فرمود:

”ای اباصلت! این کلامی بود که بدون تأمل قبلی یک مرتبه بر زبان من جاری شد، و لَقَدْ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ تَقُولُ لِلنَّارِ: هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ!

من از پدرم شنیدم که از پدرانش نقل می‌کرد که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درباره علی علیه السلام فرموده است: ای علی، تو قسمت‌کننده بهشت و جهنمی در روز قیامت؛ به آتش می‌گویی: این برای من است، و آن برای تو!“

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۱، ص ۴۵۴؛ مناقب آل ابي طالب، ج ۲، ص ۳۴۷؛ امام شناسی، ج ۴، ص ۷۲:

«صفوانی در کتاب اِحْسَن و مَحْسَن و کلینی در کتاب کافی روایت کرده‌اند که:

چون امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند، جاءَ شَيْخٌ بَيْكِي وَهُوَ يَقُولُ: «الْيَوْمَ انْقَطَعَتْ عِلَاقَةُ النُّبُوَّةِ!» حَتَّى وَفَقَ بِيَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَخَذَ بَعْضَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ: «رَجَمَكَ اللَّهُ! فَلَقَدْ كُنْتُ أَوَّلَ النَّاسِ إِسْلَامًا، وَأَخْلَصَهُمْ إِيْمَانًا، وَأَشَدَّهُمْ

يَقِينًا، وَأَخَوْفَهُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَطَوْعَهُمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ، وَأَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ، وَأَكْثَرَهُمْ سَوَابِقَ، وَأَشَبَّهُهُمْ بِهِ خَلْقًا وَخُلُقًا وَسِيَاءً وَفَضْلًا. وَكُنْتَ أَحْفَظَهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ طَوْدًا، وَأَقْدَمَهُمْ كَلَامًا، وَأَصْوَبَهُمْ مَنَاطِقًا، وَأَشَجَعَهُمْ قَلْبًا، وَأَحْسَنَهُمْ عَمَلًا، وَأَفْوَاهَهُمْ يَقِينًا.

حَفِظْتَ مَا صَيَّعُوا، وَرَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا، وَشَمَّرْتَ إِذِ اجْتَمَعُوا، وَعَلَوْتَ إِذِ هَلَعُوا، وَوَقَفْتَ إِذِ سَرَعُوا، وَأَدْرَكْتَ أَوْتَارَ مَا ظَلَمُوا. كُنْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا وَاصِبًا، وَلِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا وَحِصْنًا، كُنْتَ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ. كُنْتَ لِلطِّفْلِ كَالأَبِ الشَّفِيقِ، وَلِلْأَرَامِلِ كَالْبَعْلِ الْعَطُوفِ. قَسَمْتَ بِالسَّوِيَّةِ، وَعَدَلْتَ فِي الرَّعِيَّةِ، وَأَطَقْتَ النَّيْرَانَ، وَكَسَرْتَ الْأَصْنَامَ، أَذَلَّتْ الْأَوْثَانَ، وَعَبَدْتَ الرَّحْمَنَ. " فِي كَلَامٍ لَهُ كَثِيرٌ.

فالتفتوا فلم يروا أحدًا، فسئل الحسن عليه السلام: من كان الرجل؟ قال: "الخضر عليه السلام."  
"چون امیرالمؤمنین علیه السلام رحلت کردند، پیرمردی گریه کنان آمد در حالی که می گفت:

امروز زنجیرهای نبوت پاره شد!

تا ایستاد در اطاقی که حضرت در آنجا مرغ روحش پرواز نموده بود و با دو دست خود دو بازوی دو طرف در را گرفت و گفت:

خدا تو را رحمت کند! حَقًّا که اولین کسی بودی که اسلام آوردی، و با اخلاص ترین آنها بودی از جهت ایمان، و یقینت از همه شدیدتر بود، و خوفت از خدا نسبت به همه بیشتر، و طاعتت به پیغمبر خدا از همه افزون تر، و مناقب و فضائلت از همه عالی تر، و سوابقت از همه زیادتر، و شباهتت به رسول خدا از جهت قوای طبیعی و اخلاق معنوی و از جهت علائم روحانی در چهرهات و از جهت فضل و شرافت از همه بیشتر بود. و از جهت سر و صدا از همه آرام تر بودی، و از جهت استقامت و ثبات از همه بالاتر و رفیع مرتبه تر بودی. کلام و سخنت از همه مقبول تر، و منطقت از همه صحیح تر، و قلبت از همه شجاع تر، و کردارت از همه نیکوتر، و یقینت از همه قوی تر بود.

حفظ کردی آنچه را که ضایع کردند، و رعایت کردی آنچه را که مهمل گذاشتند، و دامن همت به کمر زدی در وقتی که آنها اجتماع کردند، و نفس خود را بلند داشتی هنگامی که آنها حرص زدند، و توقّف کردی در وقتی که آنها بدعت نهادند، و دادخواهی کردی نسبت به ظلم هایی که نمودند.

ای علی! تو نسبت به کافران عذاب سخت و مداوم بودی، و نسبت به مؤمنان پناهگاه و ملجأ و حصن. تو مانند کوهی عظیم و ثابت بودی که تند بادهای اهواء و آراء باطل و طوفان های سخت امیال و افکار مخالفین ابدًا مختصر حرکتی و تکانی در تو به وجود نیاورد. نسبت به کودکان مانند پدر مهربان، و نسبت به بیوه زنان چون شوهر رؤوف و عطوف. بیت المال را به طور تساوی تقسیم کردی، و در رعیت و توده مردم به عدالت رفتار نمودی، و آتش های کفر و شرک و ستمگری و بیداد و حق کشی و تجاوز و تجاسر به حقوق را خاموش کردی، و بُت های ظاهر و باطن را در هم شکستی و ذلیل نمودی، و در مقام بندگی خداوند عزوجل قیام و اقدام کردی.

و بسیار از این قبیل سخنان گفت و صفات عالیّه آن حضرت را بیان کرد، و ناگهان ناپدید شد، مردم که التفات کردند کسی را ندیدند، و از حضرت امام حسن علیه السلام سؤال کردند، فرمود:

آن مرد پیر، خضر پیغمبر علیه السلام بود. «

یعنی کامل نیست. کامل آن کسی است که در تحت تجلیات همه صفات پروردگار باشد؛ خداوند هم غضب دارد هم رحمت، هم شدیداً الإنتقام است و هم اینکه أرحم الراحمین، صفت لایق اوست!

### سخط و غضب امیرالمؤمنین در عین مروّت و مهربانی

در اوّل دعای افتتاح خواندیم:

[أرحم الراحمین] فی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فی مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ، أَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فی مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظْمَةِ.

امیرالمؤمنین این چنین است!

کشتن امیرالمؤمنین در جنگ صفین در لیلۃ الهرب حساب ندارد! در رکاب پیغمبر، کافر را می‌کشد، مشرکین را می‌کشد، معاندین را می‌کشد؛ چون افرادی که اهل عناد هستند، کثیف‌اند و مانند سرطان و سیاه‌زخم جامعه بشر را گرفته‌اند و باید بیرون بیایند! از آن طرف، رحم و مروّت و لطفش به اندازه‌ای است که نمی‌شود حساب کرد!

عدی بن حاتم در صفات امیرالمؤمنین به معاویه می‌گوید:

توصیف یاران حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آن حضرت را (ت)

لَا يَخَافُ الْقَوِيَّ ظُلْمَهُ وَ لَا يِيَّاسُ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ؛

«ظالمی که به کسی ظلم می‌کرد، از ظلم علی نمی‌ترسید؛ و مظلوم هم از گرفتن حقّ خودش مأیوس نمی‌شد.»<sup>۱</sup> یعنی وقتی خود انسان می‌خواهد یک ظالم را گوشمالی بدهد، اگر حقد و

<sup>۱</sup> سفینة البحار، ج ۶، ص ۱۸۴؛ انوار الملکوت، ج ۲، ص ۲۴۸.

(رُوی أَنَّ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ دَخَلَ عَلَى مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ؛ فَقَالَ: يَا عَدِيُّ! أَيْنَ الطَّرْفَاتُ؟ (یعنی: بَنِيهِ طَرِيفًا وَ طَارِقًا وَ طَرْفَةً.) قَالَ: قُتِلُوا يَوْمَ صَفِّينَ بَيْنَ يَدَيَّ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: مَا أَنْصَفَكَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ إِذْ قَدَّمَ بَنِيكَ وَ آخَرَ بَنِيهِ! قَالَ: بَلْ مَا أَنْصَفْتُ عَلِيًّا إِذْ قَتَلْتُ وَ بَقَيْتُ!

\*\*\*

دور از حریم کوی تو شرمنده مانده‌ام

شرمنده مانده‌ام که چرا زنده مانده‌ام

قَالَ: \* صَف لِي عَلِيًّا! فَقَالَ: إِنَّ رَأَيْتَ أَنْ تُعْفِيَنِي! قَالَ: لِأَعْفِيكَ!

قَالَ: كَانَ وَاللَّهِ بَعِيدَ الْمُدَى، شَدِيدَ الْقَوَى، يَقُولُ عَدْلًا وَ يَحْكُمُ فَصْلًا، يَتَجَرَّرُ الْحِكْمَةَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ الْعِلْمُ مِنْ نَوَاحِيهِ، يَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَا، وَ يَسْتَأْنِسُ بِاللَّيْلِ وَ وَحْشَتِهِ. وَ كَانَ وَاللَّهِ عَزِيزَ الدَّمْعَةِ، طَوِيلَ الْفِكْرَةِ. يُجَاسِبُ نَفْسَهُ إِذَا خَلَا، وَ يُقَلِّبُ كَفَيْهِ عَلَى مَا مَضَى، يُعْجِبُهُ مِنَ اللَّبَاسِ الْقَصِيرِ وَ مِنَ الْمَعَاشِ الْحَثِيثِ. وَ كَانَ فِينَا كَأَحَدِنَا، يُجِيبُنَا إِذَا سَأَلْنَاهُ وَ يُدْنِينَا إِذَا

آتیناه؛ و نحن مع تقربیه لنا و قُربه منا، لأنکلمه هبیتیه، و لآترفع أعیننا إلیه لعظمتیه. فإن نبسّم فعن اللؤلؤ المنظوم. یُعظّم أهل الدین، و یتحبّب إلی المساکین، لایخاف القوی ظلمه، و لایأس الضعیف من عدله. فأقسِم لقد رأیته لیلۃ و قد مثل فی محرابه و أرخى اللیل سرباله و غارت نُجومه، و دموعه تتحادر علی حبیته و هو یتملّم یتملّم السّلم و ینکی بکاء الحزین، فکأنّ الآن أسمعُه و هو یقول: "یا دنیا! إلیّ تعرّضت أم إلیّ أقبلت؟ غری غیری! لاحان حینک؛ قد طلقّتک ثلاثاً، لارجعة لی فیک! فعیشک حقیر و خطرک یسرّ. آه من قلة الزاد و بعد السفر و قلة الأیس!"

قال: فوکفت عینا معاویة و جعل یشفها بکمه، ثم قال: یرحم الله أبا الحسن! کان كذلك! فکیف صبرک عنه؟ قال: کصبر من ذبح ولدها فی حجرها، لآترقی دمعتها و لآتسکن عبرتها. قال: کیف ذکرک له؟ قال: و هل یرکنی الدهر أن أنساه؟

"نقل شده است که عدی بن حاتم پیش معاویہ رفت، معاویہ گفت: ای عدی، کجا هستند طرفات؟ (یعنی سه فرزند عدی: طریف، طارف و طرفه). عدی، پاسخ داد: در جنگ صفین در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام به شهادت رسیدند. معاویہ گفت: علی با تو انصاف نمود، زیرا فرزندان تو را به جلو انداخت و فرزندان خود را در پشت لشکر محفوظ داشت! عدی گفت: بلکه من با علی انصاف نمودم، زیرا او به شهادت رسید و من هنوز زنده‌ام! معاویہ گفت: اوصاف علی را برایم نقل کن. عدی گفت: اگر ممکن است مرا معاف داری. معاویہ گفت: معاف نمی‌کنم!

عدی گفت: قسم به خدا! دارای افقی بس بعید و مقامی غیر قابل وصول بود، و دارای اراده‌ای متین و استوار (در مسیر حق با قوت و شدت حرکت می‌نمود)، سخن به عدل می‌راند، و در مقام حکم و قضاوت واقع را منظور می‌داشت. حکمت از تمام وجودش تراوش می‌نمود و علم از همه آثارش جاری می‌گشت، از دنیا و زخارف آن گریزان بود، و به شب و تاریکی‌های آن انس می‌ورزید. اغلب اوقات اشک از چشمانش سرازیر بود، و دائماً در حال تفکر و تأمل بود. وقتی با خود تنها بود نفس خود را به حساب می‌کشید و به اعمال و کردارش می‌اندیشید و بر گذشته خود، دستان خود را به حال ندامت تکان می‌داد. از لباس کوتاه خوشش می‌آمد و غذای خشن را دوست می‌داشت. در میان ما چون یکی از ما بود؛ اگر او را به منزل دعوت می‌کردیم اجابت می‌کرد، و هنگامی که نزد او می‌رفتیم ما را به خود نزدیک می‌کرد. و با وجود احساس یک‌رنگی و صمیمیت، بین ما چنان هیبت و جلالی داشت که قادر بر تکلم با او نبودیم، و از عظمت و رفعتش قدرت نگاه به او را نداشتیم. هنگامی که سخن می‌گفت، دندان‌های سفیدش مانند لؤلؤ درخشنده متألّی می‌شد. ملتزمین به دین را گرمی می‌داشت، و مساکین را مورد لطف و محبت خود قرار می‌داد. شخص قوی از ظلم او در امان بود، و ضعیف از عدل او مأیوس نمی‌گردید.

قسم به خدا! شبی او را دیدم که در محراب عبادتش به راز و نیاز مشغول بود، تاریکی شب همه‌جا را فراگرفته بود و ستارگان پنهان شده بودند، اشک از چشمانش بر محاسن جاری بود درحالی‌که همچون مار گزیده به خود می‌پیچید و مانند شخص داغدار گریه می‌کرد، تو گویی الآن صدای او را می‌شنوم که می‌گفت:

«ای دنیا! آیا متعرض من شده‌ای و در مسیر زندگی من قرار گرفته‌ای و یا به من روی آورده‌ای؟ از پیش من برو و دیگری را بفریب! زمان دسترسی تو به من هنوز نیامده است. من تو را سه طلاقه گفته‌ام و دیگر رجوع و برگشتی نخواهد بود! زندگی با تو چقدر پست و بی‌ارزش است، و خطر تو چه آسان و سهل است! آه از کمی توشه و طول مسافت و قلت همدم و مونس!»

حسد و ... داشته باشد - و لو به خاطر ظلمش - او را دو برابر عقوبت می کند و گوشمالی بیشتری می دهد! ولی علی این طور نبود؛ هر ظالمی که به کسی ظلم می کرد، به همان مقدار عقوبت می کرد. پس هیچ ظالمی از ظلم علی نمی ترسید؛ چون علی ظلم نداشت و انتقامی که از کفار و ظالمین می کشید به اندازه استحقاقشان بود. و هیچ ضعیفی هم از گرفتن حق خودش نسبت به علی مأیوس نبود و می دانست که اگر برود پیش علی، علی حق او را می گیرد؛ چون حکومت او، حکومت الهی و حکومت خداست.

### معنی روایت: «علی قسیم الجنة و النار»

مفضل بن عمر آمد نزد حضرت صادق علیه السلام گفت: «دل من گرفته است! برای من بیان کن که چگونه علی قسیم الجنة و النار است؟»<sup>۱</sup>

در این هنگام اشک معاویه سرازیر شد و با آستین خود آن را پاک می کرد. سپس گفت: خدا ابا الحسن را بیامزد که این چنین بود! ای عدی، چگونه در فراق او صبر می کنی؟! گفت: مانند کسی که فرزندش را در دامنش سر بریده باشند، درحالی که اشکش تمامی ندارد و گریه اش ساکن نخواهد شد! معاویه گفت: چگونه به یاد او هستی؟ گفت: آیا روزگار مرا می گذارد که فراموشش کنم؟! (تعلیقه)

\*. «از اینجا تا آخر روایت را در محاضرات محیی الدین عربی، ص ۱۳۷، طبع قدیم آورده است، ولی راوی را عدی بن حاتم نگفته، بلکه ضرار نام برده است؛ و در غایة المرام، ص ۶۷۳ از نهج البلاغة از ضرار بن ضمرة الضبابی تحت عنوان "السادس"؛ و از ابن ابی الحدید فی الشرح از کتاب عبدالله بن اسماعیل فی التنزیل علی نهج البلاغة از ضرار؛ و نیز تحت عنوان "السابع" از ابن ابی الحدید از ابن عبدالبر در کتاب استیعاب از ضرار؛ و نیز در ص ۶۷۴ از طریق خاصه از ابن شهر آشوب از ضرار تحت عنوان "الثانی" نقل می کند؛ و نیز در مطالب السنول، ص ۳۳ از ضرار نقل می کند؛ و در نسخه درر ...، ص ۱۳۴ از ابی صالح از ضرار نقل می کند؛ و در حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۸۴ با اسناد خود از محمد بن السائب ... از ابی صالح روایت می کند؛ و در ینابیع المودة، ص ۱۴۴ و امالی صدوق، ص ۳۷۱ نیز روایت را از ضرار نقل می کند؛ و نیز در بحار الأنوار، طبع آخوندی، ج ۴۱، ص ۱۲۰ از ارشاد القلوب دیلمی از ضرار روایت می کند؛ و نیز در الصواعق المحرقة، ص ۷۸ از ضرار نقل می کند؛ و در استیعاب ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ از ضرار نقل می کند.» (تعلیقه)

<sup>۱</sup> مشارق أنوار الیقین، ص ۲۸۸:

«ما رواه الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ حِجْبَهُ وَ النَّارَ عَدْوَهُ، فَأَيْنَ مَالِكٌ وَ رِضْوَانٌ إِذَا؟

فَقَالَ: «يَا مُفَضَّلُ! أَلَيْسَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ؟! قُلْتُ: بَلَى! قَالَ: «فَعَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ، وَ مَالِكٌ وَ رِضْوَانٌ أَمْرُهُمَا إِلَيْهِ! خُذْهَا يَا مُفَضَّلُ! فَإِنَّهَا مِنْ مَكْتُونِ الْعِلْمِ وَ مَخْزُونِهِ!»

مفضل بن عمر روایت کرده است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: اگر چنین است که علی علیه السلام



(این حدیث را چند روز پیش خواندیم) حضرت هم یک بیانی کردند و مفضل گفت: «خدا پدرت را بیامزد، مرا راحت کردی!»

آن بیان حضرت مطابق سلیقه و فکر خود مفضل بود. ولایت امیرالمؤمنین کجاست؟! امیرالمؤمنین در روز قیامت می ایستد و می گوید: ای بهشت، بگیر آن افرادی را که باید در کام خود ببری! و ای جهنم بگیر!

امیرالمؤمنین در قیامت یک انسان یک متر و نیم نیست! او ولایت خداست! که تمام عوالم را گرفته، و اختیار و اراده پروردگار و اسم اعظم او محل تجلی و همه صفات پروردگار است.

### صفات انسان کامل و فقیه حقیقی

انسان کامل آن کسی است که در جای خود، باید عفو داشته باشد، در جای خود، باید لطف داشته باشد، باید خنده داشته باشد، باید اخم داشته باشد، باید به بچه شکلات بدهد، گوشمالی هم بدهد؛ باید برای مردم خطبه بخواند، باید برای حد زدن چوب و فلک هم داشته باشد. اگر اینها را نداشته باشد کامل نیست، یک طرفه است؛ یعنی در تحت یک اسم از صفات پروردگار وارد شده است، مثل افرادی که همیشه از خوف خدا گریه می کنند ولی رجاء در آنها نیست، و یا رجاء زیادی نسبت به خدا دارند ولی خوف ندارند، اینها کامل نیستند. انسان کامل آن کسی است که هر دو جنبه خوف و رجاء در او باشد؛ ممکن است بعضی اوقات خوف یا رجاء غلبه کند، ولی هر دو جهت باید باشد:

عن أمير المؤمنين عليه السلام: «ألا أخبركم بالفقيه كل الفقيه؟!<sup>۱</sup> من لم يقنط الناس من رحمة الله، ولم يؤمنهم من عذابه.<sup>۲</sup>» فقیهی که کمال فقاقت را دارد، آن کسی است که هم مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و هم آنها را از عذاب خدا ایمن نکند، یعنی آن قدر به آنها رجاء ندهد که در معصیت تجرّی کنند.»

باید همیشه مردم را بین این دو جهت نگاه دارد؛ باید هم جهنم را نشان دهد و هم بهشت را،

---

دوستدار خود را وارد بهشت، و دشمن خود را وارد جهنم می کند، پس مالک (فرشته پاسدار جهنم) و رضوان (فرشته خازن بهشت) کجا هستند؟

حضرت فرمودند: «ای مفضل! آیا تمام خلایق در روز قیامت به امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیستند؟» عرض کردم: بلی! حضرت فرمودند: «پس در روز قیامت علی علیه السلام به امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، قسمت کننده بهشت و دوزخ است و امر مالک و رضوان نیز به دست آن حضرت می باشد. ای مفضل، این مطلب را بگیر و نگه دار که از علم مخفی و مخزون است!»

<sup>۱</sup> خ ل: حق الفقیه.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۱، ص ۳۶، با قدری اختلاف.

هم شمشیر بکشد و هم شکلات و راحت الحلقوم قسمت کند، هم مردم را گریه بیندازد و هم بخنداند.

یک جوانی پریروز آمد پیش ما و مسئله می پرسید، یک مرتبه گفت: آقا نگاه کنید صورت من پر از جوش است! چه کار کنم خوب شود؟ گفتم: خب ازدواج کن! یک مرتبه تعجب کرد و گفت: آقا همین الآن؟! گفتم: بله! این قدر از این نسخه ای که ما برایش نوشتیم خوشش آمد! گفت: آقا من حالا بچه ام! گفتم: نه آقا جان، بچه هم نیستی.

همه عالم همین طور است ها! ما برای زندگی کردن به همه چیز احتیاج داریم؛ هم آب احتیاج داریم و هم آتش، اگر آب را که مظهر رحمت است، نداشته باشیم، دیگر همه می میریم! برای طهارت هم آب می خواهیم. اگر آب باشد ولی آتش نباشد، باز هم نمی توانیم؛ چون غذا را باید بپزیم، نان سنگک و سحری و افطاری را باید با آتش درست کنیم، همه مردم که نمی توانند نان و ماست بخورند! حالا برای خود آن ماست هم باید شیر را گرم کرد، و نان هم بالأخره در تنور درست شده است، پس آتش هم لازم است. پس این که امیرالمؤمنین نبأ عظیم است، یعنی صدای بزرگی که تمام عوالم را گرفته است؛ حقیقت آن حضرت همه جا را گرفته است!

و صَلَّ عَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ: «ای پروردگار، درود و رحمت بفرست بر صدیق طاهره.»

الصَّدِيقَةُ: یعنی آن زن راستگو و تصدیق کننده؛ غیر از صدیقه و یا صادق، صدیق می گویند، فعیل صیغه مبالغه است؛ یعنی علاوه بر اینکه خودش صادق است و هیچ جنبه کذب در وجودش نیست، خیلی خیلی راستگو است!! الطَّاهِرَةُ: یعنی پاک، (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا)<sup>۲</sup> اینها پاک شده به دست خدا هستند؛ و خدا کسی را که پاک کند دیگر کثیف نمی کند، و خدا مدالی را که بدهد دیگر پس نمی گیرد، چون محتاج نیست.

«الصَّدِيقَةُ الطَّاهِرَةُ» کیست؟ آن فاطمه، قطع کننده شیعیان خود از جهنم است:

[عن علی بن ابی طالب علیهما السلام، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:]

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةً، لِأَنَّهَا فَطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ.»<sup>۳</sup>

«فاطمه، فاطمه نامیده شد برای اینکه خودش و شیعیان و ذریه اش را از آتش جدا می کند.»

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

<sup>۲</sup> سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

<sup>۳</sup> دلائل الإمامة، ص ۱۴۸.

فاطم: یعنی قاطع. هر کس که شیعه او باشد، با آتش ربط ندارد و اصلاً آتش جرئت نمی کند به سمت وی بیاید! او را به چه مناسبت بگیرد؟! شیعه فاطمه و آتش که با هم مناسبت ندارد! سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> «فاطمه، خانم و رئیس نسبت به تمام زنان عالمیان است.»

روایت داریم:

حضرت مریم سَيِّدَةُ زَنَانِ خُودِش بود، حضرت آسیه سَيِّدَةُ زَنَانِ خُودِش بود؛ ولیکن فاطمه سَيِّدَةُ هَمَّةِ زَنَانِهَا است، و در روز قیامت که تمام زنان عالم جمع می شوند، سَيِّدَةُ اوست.<sup>۲</sup>

سَيِّدَةُ مَوْثُتِ سَيِّدِ اَسْت؛ سَيِّد: یعنی آقا و بزرگ، و سَيِّدَةُ: یعنی خانمی که بزرگ است و ریاست دارد و از هر جهت دارای مزیت است.

و صَلَّى عَلَيَّ سِبْطِي الرَّحْمَةَ؛ «خدایا، درود بفرست بر دو فرزند دختر پیغمبر، دو اولادی که اینها دو سبط رحمت اند.»

سبط: به فرزند دختر می گویند.

و إِمَامِي الْهُدَى؛ «و دو امامند و دو پیشوا (اما نه دو پیشوای دنیا، نه دو پیشوای قتل و غارت و نه دو پیشوای جاه و جلال؛ بلکه دو پیشوایند در عالم هدایت.)»

الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؛ کی حضرت امام حسن و یکی حضرت امام حسین.

حسن یعنی نیکو، حسین هم یعنی نیکو؛ اما چون امام حسین کوچک تر بودند، نیکویی اش نسبت به او کوچک تر است، لذا اسم حضرت امام حسن را حسن گذاشتند و حسین هم صیغه تصغیر همان ماده است.

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.<sup>۳</sup> «حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت اند.»

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

<sup>۲</sup> بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۸.

«وَمِنَ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّاحِبِ السُّنِّيِّ مِنْ سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَارَّ فَاطِمَةَ وَقَالَ لَهَا: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟!»

فَقَالَتْ: «فَأَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؟»

فَقَالَ: «مَرْيَمُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَآسِيَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا.»

<sup>۳</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعَمْرُ سَيِّدَا شِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!»<sup>۱</sup> دوتا سید پیران بهشت‌اند. یعنی چه؟! بهشت که پیر ندارد! آدم پیر، یعنی آدمی که همه قوای خودش را از دست داده است. بهشت جای پیرها نیست! این بیچاره‌ها خواستند روایت درست کنند، اما غافل بودند که مُچشان گرفته می‌شود.

پیغمبر بعضی اوقات یک مزاحی می‌کردند؛ یک روز به یک پیرزنی گفتند: «پیرزن‌ها وارد در بهشت نمی‌شوند!» این پیرزن خیلی منقلب شد، بعد حضرت فرمودند: «نه، خدا آنها را جوان می‌کند و آن وقت وارد در بهشت می‌کند!»<sup>۲</sup> این شوخی‌هایی که هم لطافت دارد و هم متنبه‌کننده، خیلی خوب است.

یک روز زنی آمد پیش پیغمبر و از شوهرش شکایت می‌کرد، پیغمبر گوش دادند و بعد گفتند: «شوهر تو همان کسی نیست که سفیدی چشمش بیش از سیاهی‌اش است؟» گفت: «یا رسول الله، نمی‌دانم!» حضرت فرمودند: «پس برو نگاه کن!» این آمد و مدام به صورت شوهرش نگاه می‌کرد، این نگاه کرد و آن نگاه کرد! و بالأخره آشتی شد. بله پیغمبر می‌خواست آنها را آشتی بدهد.<sup>۳</sup> «سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!»<sup>۴</sup> آقا، پیر در بهشت نیست، پیرزن نیست، اینها به درد بهشت نمی‌خورند! حوری بهشت که عجزه نیست! تا به حال حوری خمیده و غوز دار نشنیده‌ایم! این بهشت دیگر جهنم می‌شود؛ به خصوص اگر عجايز با همان صفات خودشان در بهشت طلوع و ظهور کنند، دیگر بهشت را قیامت می‌کنند! آن وقت خدا آنها را به دختران جوان، با استعداد و بانشاط تبدیل می‌کند که معده خوب کار می‌کند، چشم خوب می‌بیند، گوش خوب می‌شنود و از لذات بهشتی استفاده می‌کند.

---

<sup>۱</sup> الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۴۶، روایتی را نقل می‌کند که در ضمن آن، امام جواد علیه السلام به سؤالات یحیی بن اکثم پیرامون روایات عامه پاسخ می‌دهند. من جمله درباره این روایت جعلی می‌فرمایند: «... قَالَ يَحْيَى: وَ قَدْ رَوَى أَيْضًا أَنَّهُمَا سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فَمَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: " وَ هَذَا الْخَبْرُ مُحَالٌ أَيْضًا؛ لِأَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ كُلَّهُمْ يَكُونُونَ شَبَابًا وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ كَهْلٌ، وَ هَذَا الْخَبْرُ وَصَعَهُ بَنُو أُمَيَّةَ لِمُضَادَّةِ الْخَبْرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِأَنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. »

<sup>۲</sup> كشف الغمّة، ج ۱، ص ۹:

«وَ قَالَ لِعَجُوزٍ: "الْجَنَّةُ لَا تَدْخُلُهَا الْعُجُزُ!" فَبَكَتْ. فَقَالَ: "إِنَّهُمْ يَعِدْنَ أَبَا بَكْرًا!"»

<sup>۳</sup> مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۱۴۸.

<sup>۴</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

شاید روایتی را که می‌خواستند جعل کنند این‌طور بوده که: «إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ رِئِيسَا شِيَابِ أَهْلِ النَّارِ!» چون در آتش از این پیرمردها و غوزدارها و کمر دردها و این‌هایی که گوششان تعفن می‌گیرد و چشمشان نمی‌بیند و ستون نخاعشان پُر از چرک و آتش است [زیاد است]، چون تمام خرابی‌ها در جهنم است دیگر! [هر خوبی و حسنی] مال بهشت است و هر چه در مقابلش قرار بگیرد مال جهنم است.

### پیشوایی ائمه اطهار بر تمام مسلمانان مؤمن و منکر

و صَلَّى عَلَى أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ «صلوات و درود بفرست بر ائمه و پیشوایان مسلمین!»  
 اینها تنها پیشوایان مؤمنین و امام‌های شیعه نیستند؛ بلکه امام‌های همه مسلمین هستند، می‌خواهند قبول کنند می‌خواهند نکنند، اینها امام هستند.  
 علی بن الحسین؛ «امام چهارم» و محمد بن علی؛ «حضرت باقر که اسمشان محمد است» و جعفر بن محمد؛ «حضرت صادق» و موسی بن جعفر و علی بن موسی؛ «حضرت امام کاظم و امام رضا» و محمد بن علی؛ «حضرت امام تقی» و علی بن محمد؛ «حضرت امام علی النقی» و الحسن بن علی؛ «حضرت امام حسن عسگری» و الخلف الهادی المهدی؛<sup>۱</sup> «آنکه دنبال حضرت امام حسن عسگری و جانشین اوست، که هدایت‌کننده، مهدی و هدایت‌شده است.»  
 خلف: یعنی جانشین؛ مهدی: یعنی هدایت‌شده.  
 حضرت مهدی هدایت‌شده به هدایت خداست که می‌تواند هدایت کند.

### علت اهمیت لقب مهدی نسبت به سایر القاب حضرت ولی عصر

اصلاً چرا حضرت مهدی را مهدی می‌گویند؟ مگر حضرت مهدی هدایت نمی‌کند، پس باید بگویند هادی؛ ولی چرا می‌گویند مهدی و هدایت‌شده؟! چون مهدی، از هادی مهم‌تر است؛ چون تا مهدی نباشد هادی هم نیست:  
 ﴿أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾<sup>۲</sup>  
 «آیا آن کسی که مردم را به حق هدایت می‌کند، بهتر است که انسان از او تبعیت کند یا آن کسی که هدایت نمی‌کند الا اینکه اول خودش هدایت شود به هدایت خدا؟! (آن هدایت‌شده می‌تواند هدایت کند.)»

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> سوره یونس (۱۰) آیه ۳۵.

پس مهدی: یعنی مهدی بالله؛ کسی که خدا او را هدایت کرده و زمام او را در دست گرفته و اداره کرده و تمام شئون سلوک او در دست پروردگار است. وقتی این قسم از هدایت پیدا شود، دیگر هدایت کردن مردم کار مهمی نیست و خیلی آسان است؛ عمده، هدایت شدن است. و لذا حضرت مهدی به لقب مهدی بیشتر معروف است تا به هادی، با اینکه هادی هم از القاب آن حضرت است. هادی، الخلف الصالح، الصالح، المنتقم همه اینها از القاب آن حضرت است، و مرحوم نوری در کتاب نجم الثاقب، القاب آن حضرت را به صد و هشتاد و دو لقب رسانده است،<sup>۱</sup> ولی مشهورترین آنها مهدی است؛ به این جهت که مهدی یعنی هدایت شده در دست پروردگار. خدا او را درست کرده و کسی را که خدا درست کند، هیچ عیبی ندارد! اگر خدا عیب دارد، او هم عیب دارد! آیا می شود خدا عیب داشته باشد؟ پس تمام جهات او هم پاک است؛ ظاهر، باطن، اراده و سر او، همه طهارت محض است.

### حجّت و امین های خدا در شهرها و بلاد

حُجَجِكَ عَلَى عِبَادِكَ؛ «اینها حجّت های تو هستند بر بندگان تو.»

و أَمِنَائِكَ فِي بِلَادِكَ؛<sup>۲</sup> «و امین های تو هستند در شهرها و بلاد تو.»

گفتیم که: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ أَمِينِكَ!» اُمْنَاء جمع امین است؛ همین طوری که پیغمبر امین است، اینها هم اُمْنَاء در بلاد تو هستند. اگر آدم پیش اینها بیاید، مأمون است و آنها او را حفظ می کنند؛ اما اگر آدم پیش غیر اینها برود، جیب او را خالی می کنند و بعد او را نِفْلَه می کنند و می کُشند، چون اینها مخالف اُمْنَاء یعنی خائن هستند.

پیغمبر فرمود: «بیایید در کشتی اهل بیت من سوار شوید، که شما را به مقصد می رساند!» حالا اگر انسان در آن کشتی سوار نشد و در این طوفان یک نفر کشتی ای نشان داد و یا تخته ای را در دریا انداخت، آدم می رود و روی آن می ایستد، همین که یک موج می زند او می رود زیر دریا، و آن کشتی فایده ای ندارد! کشتی ای که آدم را حفظ می کند شرایطی دارد: باید دیواره هایش بلند باشد، باید ضخامت کشتی چنین باشد، باید نگهداشش نوح باشد، انسان در هر کشتی ای که نمی تواند سوار شود.

<sup>۱</sup> نجم الثاقب، ج ۱، باب دوم از ص ۸۵ - ۱۷۷.

<sup>۲</sup> فقراتی از دعای شریف افتتاح.

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَّى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.<sup>۱</sup>

«مثل اهل بیت من در میان شما مثال کشتی نوح است؛ کسی که سوار شود نجات پیدا می‌کند، و کسی که تخلف کند غرق می‌شود.»

آن کشتی نجات می‌دهد چون نظر کرده است. کشتی حضرت نوح، کشتی‌ای است که به امر خدا ساخته شده، حالا هر کس در این کشتی سوار شود، همه چیزش نجات پیدا می‌کند؛ خودش، زنش، بچه‌اش، زندگی‌اش، مالش، دنیایش و عمرش. و همچنین عقل و سرّ و قیامتش از همه مواهب الهیه تمتع می‌برد. اما اگر به این کشتی سوار نشود غرق می‌شود و کسی که غرق شود هلاک می‌شود.

آدم سراغ هر کسی غیر از اینها می‌خواهد برود، او امین نیست؛ حالا اگر پیش کسی برود که امین نیست و بگوید مال مرا نگه دار، او چه کار می‌کند؟! یا بگوید جان مرا حفظ کن، چه کار می‌کند؟! او منتظر است که جیب انسان را خالی کند و گردن انسان را بزند و هر چه می‌تواند از انسان استفاده کند! چون او گرسنه است، اما امام سیر است؛ او خائن است، اما امام امین است؛ او حکومت پیدا می‌کند برای اینکه شأن پیدا کند، اما امام حکومت پیدا نمی‌کند که شأنش در جامعه زیاد شود بلکه امام حکومت پیدا می‌کند تا بتواند امر خدا را اجرا کند؛ بین این و بین آن خیلی فرق است! اینها امانت تو هستند در بلاد تو.

صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ دَائِمَةٌ.<sup>۲</sup> «رحمت فراوان و دائمی و اصلاً هر چه رحمت داری برای اینها بفرست.»

### معنای قیام حضرت مهدی در عصر غیبت

اللَّهِمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ؛<sup>۳</sup> «درود بفرست بر ولیّ امر خودت، او که ولایت امر دارد و الآن ایستاده است!»

این نیست که بعداً یقوم، و بعداً قائم خواهد شد؛ بلکه حضرت الآن قائم است و الآن امور

همه دنیا به دست اوست، منتها نمی‌بینیم و نمی‌فهمیم و بعد می‌فهمیم!

معنای امام این است که: او مُسَيِّطِرٌ بر عالم مُلُک و ملکوت است و به واسطه او در هر ذره‌ای از ذرات عالم افاضه توحید می‌شود، و بدون اراده و اختیار او سنگ از جای خودش تکان نمی‌خورد. پس آن وقت که حضرت ظهور کنند، این مطلب ظاهر می‌شود، نه اینکه در آن وقت قدرت بر آن کار پیدا می‌کنند و حالا ندارند، و نه اینکه آن وقت چنین می‌کنند و حالا این طور

<sup>۱</sup> بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹۷.

<sup>۲</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

<sup>۳</sup> همان.

می‌کنند؛ در هر دو حال، امر به دست اوست. آن وقت، عالم ظهور است، نه عالم قدرت؛ یعنی بر ما منکشف می‌شود که این کار از امام برمی‌آید، ولی حالا منکشف نیست، نه اینکه آن وقت قدرت پیدا می‌کند و حالا ندارد. خوب توجه کردید؟! این یک اشاره بود، بعد بروید دنبالش بگردید و ببینید چه پیدا می‌کنید.

المُؤْمَلُ؛ «آن کسی که مورد امید و آرزوهای همه است.»

و العَدْلُ الْمُتَنَتَّرُ؛ «و آن امام عادل که مورد انتظار مردم است.»

### امداد نمودن حضرت مهدی به وسیله ملائکه مقرب و روح القدس

و حُفَّةُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ؛<sup>۱</sup> «دور و اطراف او را بگیر و او را محفوف کن به وسیله ملائکه مقربین خود که همه آنها خدام و حَسَم او هستند.»

عروسی را که می‌برند، دور او را مقداری از افرادی که با او هم‌سن، هم‌سال و هم‌زی‌اند می‌گیرند و او را در وسط حفظ می‌کنند، یا پادشاهی که می‌خواهد یک جا برود، وزرا و بزرگان اطراف او را می‌گیرند و یک اسکرتی درست می‌کنند؛ حالا امام زمان که می‌خواهد بیاید دیگر از اینها ندارد، خدایا او را حفظ کن و محفوف کن بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ! این طرف جبرائیل می‌ایستد، آن طرف میکائیل، آن طرف اسرافیل و آن طرف عزرائیل، تمام آن عوالم در دست اینهاست و اینها مال این دنیا هستند؛ یعنی هر کدام از این ملک‌ها در آن عالم تبدیل به دو ملک می‌شوند، در نتیجه هشت ملک می‌شوند:

﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ تَمَثِّلُهُ﴾<sup>۲</sup> «و آن روز، عرش پروردگارت را هشت فرشته بر سر خود برمی‌دارند.»

ما حالا نمی‌توانیم همه‌اش را بیان کنیم؛ چون خیلی طول و تفصیل دارد، اجمالاً بگوییم و بگذریم.

«و حُفَّةُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ»؛ تمام این ملائکه مقربین تو، کارگردان و مأمور او هستند، گوش‌به‌زنگ هستند که هر امر و نهی‌ای از آنجا صادر شود، اینها اطاعت کنند.

و آيِدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛<sup>۳</sup> [«و او را به روح القدس مؤید گردان!»]

خیلی مهم است ها! ولی خدا خیلی مهم است ها! ملائکه مقربین پروردگار در تحت اطاعت

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> سوره حاقه (۶۹) آیه ۱۷.

<sup>۳</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.



هیچ پیغمبری نبودند غیر از پیغمبر ما! البتّه ملائکه دیگر در تحت امر بودند؛ دیشب ذکر کردیم که قلب حضرت یونس گرفت و عالم تغییر کرد، و همچنین نسبت به حضرت هود یا صالح یا حضرت موسی و یا حضرت لوط. پس باعث و بانی این تغییری که در عالم پیدا می‌شود، ملائکه است؛ آنها اطاعت می‌کنند و تغییر می‌دهند. اما آن مَلَكِ اعظم که از همه ملائکه بالاتر است، جبرائیل است و از آن بالاتر روح القدس. اینها که به زودی تسلیم کسی نمی‌شوند! اما اینها تسلیم آن کسی هستند که او آیتک الکبریٰ و النبیّ العظیم است، و آن مقام کسی است که با پیغمبر اکرم موازنه دارد.

### ترجمه فقراتی از دعای شریف افتتاح توسط معلق

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ و الْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا، يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا.<sup>۱</sup>

[«بار الها! او را دعوت‌کننده به سوی کتاب خود قرار بده، و پاسدار و نگهبان دین و شریعتت بگردان. حکومت و ولایت بر زمین را نصیب او بفرما، هم‌چنان که پیش از او نیز به بعضی از بندگان سلطنت و مکنّت عطا نموده بودی.

دین و آیینی که مورد رضا و پسند تو است برای او مقرر بفرما، و پس از خوف از معاندین و ظالمان او را در مأمّن و جایگاه امن و امان متمکن بگردان؛ تا تو را به حقیقت عبودیت پرستش نماید و از هیچ حادثه و مانعی در راه عبودیت تو نهراسد و بیم به خود راه ندهد.»] (معلق)  
 اللّٰهُمَّ أَعْزِّهِ و أَعْزِزْ بِهِ، و انصُرْهُ و انتصِرْ بِهِ، و انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا و افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، و اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

اللّٰهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ و سُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّىٰ لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.  
 اللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، تُعْزِزُهَا الْإِسْلَامَ و أَهْلَهُ و تُدِلُّهَا النُّفَاقَ و أَهْلَهُ، و نَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَىٰ طَاعَتِكَ و الْقَادَةِ إِلَىٰ سَبِيلِكَ، و تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا و الْآخِرَةِ.

بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان، از تو خواهانیم که وی را عزت ده، و ما را به نیروی امامتش عزت بخش، و وی را یاری کن، و ما را به نیروی ولایتش پیروز فرما! و چنان مددی در مرز اقتدار و حکومتش به او بنما، که نقصان و شکستی در آن راه نیابد! و فتح و گشایشی آسان به وی عنایت کن تا رنجی و مشکله‌ای را در خود نپروrand! و از نزد خودت قدرت با

پشتوانه‌ای بدو نصیب فرما تا فتور و سستی از دنبالش نباشد!

<sup>۱</sup>الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

بار پروردگارا! دینت و سنت پیامبرت را به دست با کفایتش آشکار فرما، تا آنکه چیزی از بیان حق و عمل به حق، به خاطر ترس و نگرانی احدی از خلاقیت پنهان نماند!<sup>۱</sup>

بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان، با تضرع و ابتهال به درگاه تو، از سویدای دل خواهانیم که دوره‌ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سر بلند فرموده و نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی، و ما را از داعیان به فرمان برداری و از رهبران آنها به راه خودت قرار دهی؛ و بدین سبب از مواهب عالیه و نفائس خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی!»<sup>۲</sup>

اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، وَ مَا قَصَّرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا.

اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٖ شَعْنَنَا، وَ اشْعَبَ بِهٖ صَدَعَنَا، وَ ارْتُقَ بِهٖ فَتَقْنَا، وَ كَثُرَ بِهٖ قِلَّتْنَا، وَ أُعْزِزَ بِهٖ ذَلَّتْنَا، وَ أَعْنَى بِهٖ عَائِلْنَا، وَ اقْضِ بِهٖ عَن مَّغْرَمِنَا، وَ اجْبُرْ بِهٖ فَقْرَنَا، وَ سُدِّ بِهٖ خَلَّتْنَا، وَ يَسِّرْ بِهٖ عُسْرَنَا، وَ بَيِّضْ بِهٖ وُجُوهَنَا، وَ فُكِّ بِهٖ أَسْرَنَا، وَ أَنْجِحْ بِهٖ طَلِبَتَنَا، وَ أَنْجِزْ بِهٖ مَوَاعِيدَنَا، وَ اسْتَجِبْ بِهٖ دَعْوَتَنَا، وَ أَعْطِنَا بِهٖ فَوْقَ رَغْبَتِنَا.

[«بار پروردگارا! نسبت به حقایقی که ما را آشنا کردی، پایدار و پابرجا بدار و از آنچه که جاهل و غافل گشته‌ایم، آشنا و آگاه بگردان.

پروردگارا! به واسطه جود او، امور متشتت و در هم ریخته ما را انسجام بخش، و گسیختگی و تفرق ما را منتظم بدار، و اختلاف و تقار بین ما را به واسطه او از میان بردار، و اندکی جمعیت ما را فزونی بخش، و ذلت ما را به عزت بدل نما، و خاندان ما را به برکت و رحمت او بی نیاز گردان، و خسارات ما را جبران کن، و فقر ما را برطرف نما، و نقایص ما را ترمیم کن، و گرفتاری ما را از میان بردار، و در قبال مردم ما را روسفید گردان، و

گرفتاران ما را رهایی بخش، و مطالبات و تقاضاهای ما را برآورده بفرما، و وعده‌های ما را جامه عمل ببوشان، و خواست‌های ما را به منصفه اجابت برسان، و بیشتر از آنچه مورد رغبت و اشتیاق و تقاضای ما است عنایت بفرما.»] (معلق)

يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ أَوْسَعَ الْمُعْطِينَ! اشفِ بِهٖ صُدُورَنَا وَ أَذْهِبْ بِهٖ غَيْظَ قُلُوبِنَا، وَ اهْدِنَا بِهٖ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ وَ انصُرْنَا عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُونَا. إِلَهَ الْحَقِّ، آمِينَ!

<sup>۱</sup> ترجمه از رساله نکاحیه، ص ۵۶.

<sup>۲</sup> ترجمه از وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام، ص ۳۵.

<sup>۳</sup> خ ل: أعزّز.

[«ای کسی که از میان تقاضا شدگان بهترین هستی، و از میان عطاکنندگان بذل و بخشش وسیع تر و بیشتر است! به واسطه وجود آن حضرت سینه‌های غم‌دیده ما را التیام بخش، و حقد و کینه و کدورت بین دل‌ها را برطرف بفرما، و در مواقف سرگشتگی و حیرت و شک و تردید، به واسطه وجود او ما را به راه راست و حق مستقیم دلالت بفرما؛ زیرا فقط ذات اقدس تو است که هر که را بخواهی به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌نمایی! و ما را بر دشمنانت و دشمنانمان نصرت عنایت کن. ای پروردگار بر حق، آمین!»] (معلق)

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عِدَدِنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا! فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تَعَجَّلُهُ، وَبِضَرْ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطَانٍ حَقُّ تَظْهِرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا، وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاهَا؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۲</sup>

[«بار پروردگارا! ما در فقدان پیامبرمان که درود تو بر او و آلش باد، و غیبت امام و پیشوایمان، به تو التجاء و شکوه می‌آوریم، و از کثرت دشمنانمان و

قلت تعدادمان و شدت فتنه‌های زمان و پشت کردن زمانه، به تو التماس می‌نماییم. پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را بر فتح و پیروزی بر اعداء کمک و مساعدت بنما، و ضرر و زیان را از ما بردار، و نصرت و ظفر را با عزت و شوکت نصیب ما بگردان، و سلطان حق را ظاهر و آشکار بنما، و لباس رحمت و اسعه خود را بر قامت ما بپوشان، و عافیت و صلاح امور را رداء ما قرار ده! به رحمت خود، ای ارحم الراحمین.»] (معلق)

---

<sup>۱</sup> خ ل: ولینا.

<sup>۲</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۳، فقراتی از دعای شریف افتتاح.